

حمایت دول خارجی

نویسندگان کتاب ((بهائیت در ایران)) و دو دیگر نویسنده در اکثر فصول کتابشان حمایت دولت روسیه و پشتیبانی دولت انگلیس را مانند ترجیع بند شعر، تکرار کرده اند و بعداً دولت اسرائیل و امریکا را نیز بر آن دو افزوده اند ولی دلائل و مدارکی نتوانسته اند نشان دهند، از اتهامات ناروا و اراجیف است. اما دلیل عدم حمایت آنها: از زمان شروع دیانت بابی و بهائی در سراسر ایران مخصوصاً شهرهای طهران، مازندران، قزوین، زنجان، یزد، نیریز، اصفهان و بسیاری از نقاط دیگر ایران که هزاران مومن به شریعت جدید را به فتوای علما و فقهای اسلام، شکنجه و غارت و شهید نمودند و سوزاندند ولی نمایندگان دولتهای روس و انگلیس فقط تماشا کردند. حتی از نظر انسانی هم از آنها حمایتی دیده نشد. گویا وجدان و عاطفه انسانی در آن ایام در جهان وجود نداشته است.

در ایام انقلاب جمهوری اسلامی که فتوا دهنده و اجرا کننده یکی شد، مجدداً جمعی از بهائیان را بدون گناه به اتهام جاسوسی دستگیر و شهید کردند. وقتیکه رئیس جمهور دولت امریکا از نظر انسانی و حقوق بشر پیامی فرستاد که افراد بهائی را برای عقیده دینی دستگیر کرده اند در حالیکه خطا و جنایتی مرتکب نشده اند و تقاضای تبرئه و آزادی آنها را کرد، رهبر انقلاب اظهار کرد:

((این تقاضای رئیس جمهور امریکا ثابت می کند که دولت امریکا حامی بهائیان است و بهائیان برای آنها جاسوسی می کنند، مانند حمایتی که روس ها از حزب توده می نمودند و برای روس ها جاسوسی می کردند))

پاسخ

این دلیلی محکمه پسند و منطقی نیست. این دو گروه هیچگونه تشابهی جز هر دو ایرانی بوده اند ندارند. توده ای ها، هم اقرار به جاسوسی کردند و هم مدارکی بسیار از آنها بدست آمد و هم بر علیه دولت، خود را آماده می کردند و مسلح بودند. اما بهائیان نه مسلح بودند و نه مدرک و اعترافی و جرم و جنایتی از آنها دیده شد. فقط

صرفاً برای عقیده بود، چنانکه هر کس از بهائیت تبری می کرد، آزاد می شد و از اتهام جاسوسی پاک می گشت، لذا مسلم می شود که اتهام جاسوسی نه صحّت دارد و نه مدارکی یافته اند، اما در دیانت بابی و بهائی تعالیم و توصیه ها و مسائلی بود که نه گروهی از علما که زمام امور مردم در اختیار آنها بود می پسندیدند و نه دولت استعمار طلب و استثمارجوی روس و انگلیس از آنها خشنود بودند، چند مورد برای مثال: حضرت باب در کتاب بیان فرمودند:

احکامی از کتاب بیان

- نهی شده از تنباکو و اشیاء آنچه که رائج غیر طیبه دارد و امثال آن به هر نوع که منقلب گردد. (۱)

- نهی از تریاک و استعمال آن یا تهیه و یا خرید و فروش آن
- نهی از مشروبات الکلی از هر نوع حتی تهیه آن و خرید و فروش آن (۱)
- خداوند اذن فرموده که کسی در بیان فتوای قتل کسی را دهد در هیچ شأن و مورد (۲)

در آداب سخن در بیان می فرمایند: ((قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَيَانِ الْأَذَى وَ لَوْ كَانَ بِضَرْبِ يَدٍ عَلَى كَتْفِ أَنْ يَا عِبَادَ اللَّهِ تَتَّقُونَ وَ أَنْ حِينَ مَا تَحِبُّونَ إِنْ تَتَحَاجُّونَ بِالذَّلِيلِ وَ الْبُرْهَانَ عَلَى الْكَمَلِ الْحَيَا لَتَكُونَ دَلَالَةً عَلَيْكُمْ ثُمَّ عَلَى مُنْتَهَى الْأَدَبِ لَتَقُولُونَ)) (۳)

یعنی، در بیان، اذیت دیگران اگر چه زدن دست بر شانه باشد خداوند حرام کرده است، ای بندگان خدا پرهیز کار باشید و هر گاه نیاز به آوردن دلیل و برهان در بیان باشد، در کمال ادب و حیا سخن گوئید، و نیز حضرت باب می فرماید:

۱- کتاب بیان فارسی ۹/۷ ص ۳۲۲ - و نیز در کتاب قیوم الاسماء حضرت باب می فرمایند: ((یا اهل الأرض اتقوا الله فی هذا لکلیمة البدیعه الاتقر بوا شرب الدخان مما قد اخترعتم لا نفسکم و نزهوا أنفسکم من ان تكون مأوی الشيطان فان الله طهرکم بطاهره اولیائه)) (سوره ۴۹) خطاب به اهل عالم شرب دخان را منع می فرمایند و به پاکی و طهارت توصیه می کنند که مانند اولیا پاک از هر آلودگی باشید، ۲- بیان فارسی ۴/۱۵ ص ۱۱۸ ۳- بیان عربی ۶/۱۰

((هیچ طاعتی در بیان اقرب از ادخال بهجت در قلوب مومنین نبوده و هیچ ابعاد از حزن بر آنها نبوده و بر اماء الرحمن یعنی زنان حکم مضاعف می گردد، چه در بهجت و چه در حزن و انسان در هر حال باید مراقب باشد که اگر به ابتهاج نیاورد نفسی را محزون هم نگرداند نفسی را (۱)) (۱) و نیز می فرمایند: ((ای اهل بیان بر هیچ نفسی وارد نسازید آنچه بر خود نمی پسندید. (۲)))

احکامی از دیانت بهائی

تعلیم اجباری - تساوی حقوق زن و مرد - تأسیس مدارس برای پسر و دختر، و مهمتر تربیت دختران است زیرا مادر می شوند و مادران دانا و تربیت شده فرزندان دانا و با تربیت می پرورند و اول مربی طفل مادر است و وحدت زبان - وحدت عالم انسانی - صلح عمومی و بسیاری از احکام مفید جدید که برای پیشرفت بشر و دانا شدن مفید است و قبلاً ذکر شده است.

خطاب حضرت بهاء الله به سلاطین

در صفحه ۱۴۸ و ۱۴۷ نوشته اند:

((در لوحی که به افتخار امپراطور روس نیکلاویچ الکساندر دوم نازل شده عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون گفته است، قوله جلّ و جلاله: قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی سجن الطاء تحت السلاسل و الاغلال بذالك کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو (۱۰۰۰)) یعنی هر آینه یکی از سفیران تو مرا هنگامیکه در زندان طهران زیر غل و زنجیر بودم یاری و همراهی کرد و به این خاطر خداوند برای تو مقامی معین فرمود که جز خودش هیچ کس رفعت آنرا نمی داند.))
همچنین خود او می گوید: ((ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اغلال بود سفیر دولت بهیه آئیده الله تبارک و تعالی اهتمام در استخلاص این عبد مبدول داشت تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر استخلاص حاصل گردید. (۱۰۰۰))

پاسخ

اولاً - علت استخلاص حضرت بهاء الله از زندان سیاهچال طهران در واقعه سوء قصد باینان به ناصرالدین شاه و دخالت و حمایت سفیر روس جنبه انسانی داشته است نه سیاسی و مسبب آن ، مجید آهی شوهر خواهر حضرت بهاء الله بوده که منشی سفارت روس بوده است .

ثانیاً - حضرت بهاء الله خطاب به پادشاهان و فرمانروایان زمان ، الواحی نازل و ارسال فرمودند ، یکی نیز به افتخار امپراطور روس فرستاده اند ، این را دلیل ارتباط و حمایت روس تصور کرده اند ، در حالیکه خطاب به پادشاه فرانسه و اتریش و ملکه انگلستان و پاپ اعظم و ناصرالدین شاه و صدراعظم آلمان و صدراعظم عثمانی و روسای جمهور امریکا نیز الواحی صادر شده و امر الهی را به آنان ابلاغ فرموده اند .

حضرت بهاء الله در لوح ذبیح می فرمایند:

((مع آنکه به بلای لا تُحصی در دست اعداء مبتلا جمیع روعسای ارض را واحداً بعد واحد تبلیغ نمودیم آنچه که اراده الله به آن تعلق یافته بود لِتَعْلَمَ الْأُمَمَ أَنَّ الْبَلَاءَ لَا يَمْنَعُ قَلَمَ الْقَدَمِ اِنَّهُ يَتَّحَرَكُ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَوِّرَ الرِّمَمِ)) .
(۱) در الواح سلاطین و روعسای عالم اگر چه از نظر الفاظ و عبارات و مطالب مختلف است اما از جهاتی در همه آنها سه هدف و منظور مشترک دیده می شود .

۱- حضرت بهاء الله به جمیع آنها رسالت الهی و ادعاهای خود را به صراحت اعلان و با دلیل و برهان ثابت نموده اند که امری الهی است و طبق بشارات کتب مقدسه و پیامبران میباشد.

۲- نصایح و تعالیم ظهور جدید را که برای هدایت بشر و ارشاد مردم و سعادت بنی آدم و اُمم از قلم شارع آن حضرت بهاء الله صادر شده با کمال قدرت و صراحت آمیخته باشفقت و خیرخواهی ابلاغ نموده اند .

۳- هم بشارت داده اند و هم انذار فرموده ، چنانچه در سوره اعراف بدان اشاره شده و رسالت همه انبیا چنین بوده است : ((إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ)) (۲)

۱ - مضمون: تا امت ها بدانند که بلاء قلم بها را منع نمی کند و به اذن پروردگار که مصور استخوان های پوسیده است به حرکت

یعنی نیستم من مگر یک بیم دهنده و بشارت دهنده برای قومی که می گروند.

حضرت بهاءالله به سلاطین بشارت داده اند که اگر امر الهی را بپذیرند و برای ترویج آن اقدام کنند، باب فضل الهی بوجه آنان گشوده خواهد شد و سعادت و تائید شامل حال آنان و مردم جهان خواهد گشت و سلطنت فانیه آنها به سلطنت باقیه تبدیل خواهد شد. و انذار فرموده اند که اگر اقبال نکنند و امر الهی را گردن نهند به خسران مبین و عذاب مهین گرفتار خواهند شد. ولی متأسفانه جمیع آنان چنان از باده غفلت و غرور و شکوه زر و زور و سرمست، مسرور و مختال و فخور بودند که توجهی نکردند و خود را از فضل و موهبت حق محروم نمودند و بر طبق انذارات حضرت بهاءالله به سرعت از جاه و عزت موقت به چاه مذلت و خفت ابدی و از قصور به قبور راجع شدند. اما اگر، نصایح حضرت بهاءالله را گوش داده و عمل کرده بودند هم سعادت خود را فراهم کرده بودند و هم سعادت ملت ها را و جنگهای ویرانگر جهانی اول و دوم هرگز اتفاق نمی افتاد و صلح عمومی در جهان برقرار می شد، و جنگ های محلی ابلهانه و کودکانه و بی ثمر دیگر نیز پیش نمی آمد و جهان اکنون جهان دیگر بود. به قول مولوی:

جنگ خلاقان همچو جنگ کودکان جمله بی معنی و بی مغز و مهان (۱)

قلم اعلی (حضرت بهاءالله) خطاب به شاهان جهان چنین می فرماید: (۲) ((۰۰۰ و اعلموا بان شرافة العبد فی قر به الی الله و من دون ذلك لن ینفعه ابدأ ولو یحکم علی الخالیق اجمعین)) مضمون: بدانید که شرافت انسان در ایمان به خدا و نزدیکی به اوست و غیر از آن هرگز سودی نبخشد حتی اگر براهل عالم حکمرانی کند. و پس از توصیه ها و نصایحی که برای آسایش و سعادت خلق و خود آنان مفید است می فرمایند: ((وان لن تستنصحوها بما انصحننا کم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین: یاخذ کم العذاب من کل الجهات و یأتیکم الله بعدله اذا لا تقدرؤن ان تقوموا معه و تکونن من العاجزین فارحموا علی أنفسکم و أنفس

الْعِبَادَ ثُمَّ احْكَمُوا بَيْنَهُمْ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ فِي لُوحٍ قُدُسٍ مَنِيْعٍ الَّذِي قَدَّرَ فِيهِ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ وَفُصِّلَ فِيهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَفْصِيلاً وَذِكْرِي لِعِبَادِهِ الْمَوْقِنِينَ.))

مضمون، اگر نصایح این نوشته را که به لسان بدیعی آشکار اندرز نمودیم نپذیرید از جمیع جهات شما را عذاب الهی به عدلش اخذ خواهد کرد، و چنان عاجز خواهید شد که قادر به کاری نیستید بر خود و بر بندگان خدا رحم کنید و حکم خدا را بین مردم اجرا کنید. متأسفانه از غرور و غفلت نصایح حضرت بهاءالله را نشنیدند و مشمول این انذار و انذار آیه شریفه قرآن کریم شدند که فرموده اند: ((مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولاً)) (۱) می فرماید: ما هیچگاه مردم را گرفتار عذاب نمی کنیم مگر آنکه برای آنان اول پیامبری برمی انگیزیم. که آنان را راهنمایی کند و چون نپذیرند به بلا مبتلا شوند و چه بلائی بدتر از اختلاف و کشتار یکدیگر که اهل عالم را دچار و گرفتار نموده به جای محبت و اتحاد تنفر و اختلاف را پسندیده اند. و جمیع آنان نصایح حضرت بهاءالله را نشنیدند و با ذلت و عذاب بالمآل به عدم راجع گشتند. و خطاب به امپراطور روس می فرمایند: ((ان يا ملك الروس ان استمع نداء الله الملك القدوس ... اياك ان يحجبك هواك عن التوجه الى وجه ربك الرحمن الرحيم)) (۲) آنگاه در باره یک عمل انسانی که سفیر او در ایران انجام داده می فرمایند: ((بذلك كتب الله لك مقاماً لم يحط به علم أحد الا هو)) مضمون فارسی: برای این (عمل انسانی) خداوند برای تو مقامی نوشت که علم احدی به آن احاطه ندارد. و این به مصداق: ((من لم يشكر الناس لم يشكر الله)) سپاس از کار خیر بنده، سپاس از خداست، یک تعلیم اخلاقی است. دیگر هیچگاه ارتباط و حمایتی از روسیه در تاریخ مشاهده نمی شود.

۱ - قرآن ۱۷ / ۱۶ - ۲ - مضمون فارسی: ای پادشاه روس، ندای خداوند مالک قدوس را بشنو ۰۰۰ مبدا هوای نفست تو را از

توجه به وجه پروردگارت که رحمان و رحیم است محبوب گرداند.

تبعید حضرت بهاء‌الله به بغداد

در صفحه ۱۹۲ گفتار دوم جنبش ازلیه و بهائیه نوشته اند:

((پس از برکنار شدن امیر کبیر و روی کار آمدن میرزا آقا خان نوری ، میرزا حسینعلی نوری که به دستور امیر کبیر به عراق تبعید شده بود به ایران برگشت. به محض ورود او جمعی از بایبان برآن شدند تا مانند ماجرای شهید ثالث از خونریزی و آدمکشی برای پیشبرد مقاصد خود کمک بگیرند. چند نفر بایی به سرکردگی محمد صادق خان تبریزی با ششلول و قداره به ناصرالدین شاه حمله ور شدند تا وی را نابود سازند. چون تقدیر موافق نیامد و شاه جان سالم بدر برد ، فرمان دستگیری و اعدام بایبان مجرم را داد. در هنگامه گروهی از بایبان که میرزا حسینعلی نیز در میانشان بود گرفتار شدند. قرائن بسیار حاکی است که بهاء‌الله به سبب منزلت بالائی که در آن هنگام میان بایبان داشت از این تصمیم خطیر با خبر بوده ، حتی به عقیده ازلیه وی سمت طراحی آن را نیز داشته است ، به هر حال از میان محبوسین فقط میرزا حسینعلی بود که با حمایت جدی دولت امپراطوری روسیه تزاری نجات یافت و به خاک عراق تبعید ابد گردید.))

به چند واقعه تاریخی بطور مجمل و مغلوطن اشاره کرده اند که خواننده از آن ها اصل و حقیقت واقعه را در نمی یابد و احتیاج به توضیح بیشتر بر طبق متن تاریخ دارد .

واقعه سوء قصد به ناصرالدین شاه

۱- نوشته اند:

((چند نفر با ششلول و قداره به ناصرالدین شاه حمله کردند و به عقیده ازلیه وی (بهاء‌الله) سمت طراحی آنرا داشته))

پاسخ - در تحقیق بطلان آن ثابت گشته و علت آزادی و تبرئه ایشان شده است . در آن هنگام ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم در زندان سیاهچال محبوس بود . پرنس دالگوروی سفیر روس ، (به اصرار منشی خود میرزا مجید آهی شوهر خواهر حضرت بهاء‌الله) ، مصرّاً خواست که نماینده او به همراه حاجب الدوله نماینده صدراعظم به سیاهچال رفته از ملا شیخ علی عظیم بازجوئی کنند . شیخ مزبور حضرت بهاء‌الله را کاملاً بیگناه معرفی کرد و اظهار داشت که ایشان در هیچ نقشه ای بر ضد شاه شرکت نداشته اند . وی تمام مسئولیت را به عهده خود گرفت و عدم دخالت حضرت

بهاء‌الله در آن واقعه مسلم گردید، (۱) و موجب تبرئه و آزادی ایشان از زندان سیاه چال شد. دلیل دیگری که حضرت بهاء‌الله در این کار دخالت نداشته اند موضوع گذاشتن ساچمه در تفنگ است که از شخص مدبری چون حضرت بهاء‌الله چنین دستور کودکانه بعید است *

۲- نوشته اند:

((از میان آن محبوسین فقط میرزا حسینعلی بود که با حمایت جدی دولت امپراطوری روسیه تزاری نجات یافت و به خاک عراق تبعید آمد گردید و ناچار شد تا به همراهی بستگان نزدیکش رهسپار دیار عثمانی گردد))

پاسخ - گویا اعتقاد یا توجه به حفظ پروردگار مخصوصاً در باره پیامبران خدا ندارند که همیشه خداوند رسولان خود را از مخاطرات عظیم حفظ فرموده است * حتی مردم عادی را خدا حافظ است * خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت رسول اکرم می فرماید:

((وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ)) (۲) یعنی، خداوند ترا از شرّ و آسیب مردم حفظ می کند * و کافران را راهنمایی نخواهد کرد * و در سوره آل عمران در خطابی دیگر می فرماید: ((إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُ لَكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ.)) (۳) یعنی، اگر خداوند شما را یاری کند، کسی بر شما چیره نخواهد شد و اگر واگذارد، بعد از او چه کسی شما را یاری تواند کرد؟

همچنین هنگامیکه حضرت بهاء‌الله در زندان سیاهچال در زیر غل و زنجیر گرفتار بودند می فرمایند:

((در شبی از شبها در عالم روعیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد:)) (إِنَّا نَنْصُرُكَ بِكَ وَبِقَلَمِكَ لَا تَحْزَنْ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ. سوف يبعث الله كنوز الأرض وهم رجال ينصرونك بك وباسمك الذي به أحياء الله أفئدة العارفين.)) (۴) مضمون بیان مبارک: ما به تو و قلمت یاری

۱- بهاء الله شمس حقیقت ص ۱۳۱ ۲- قرآن ۶۷/۵ ۳- قرآن ۱۵۹/۳ ۴- کتاب بهاء‌الله و شمس حقیقت ص ۱۰۷

خواهیم کرد، غمگین و خائف مباش. تو در امان خدا خواهی بود. بزودی گنجهای زمین را خدا برمی انگیزاند، و آن مردانی اند که ترا یاری خواهند کرد به تو و نامت که به آن قلوب عارفین را خدا حیات می بخشد. این ندای رحمانی وحی الهی بود که در بحبوحه رنج و بلا، تسلی بخش و سبب حفظ و نجات حضرت بهاءالله گردید و در مدت چهل سال دوره رسالتشان، در برابر دشمنی ها و مخالفت های دو پادشاه مستبد ایران و عثمانی (ناصرالدین شاه و عبدالعزیز) و علمای مخالف، خداوند حفظ فرمود و رسالتشان بر طبق بشارات کتب مقدسه و احادیث موثقه به فرجام رسید.

بازگشت مسیح

در تفسیر کشف الاسرار (۱)، "وَعْدَهُ الْاِبْرَارِ" "جلد ۲ صفحه ۱۳۷ از قول پیامبر اسلام چنین نقل شده است. ((رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ كَيْفَ يَهْلِكُ أُمَّةٌ اَنَا اَوْلَاهَا وَ عِيسَى فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا)) از پیامبر روایت شده که فرمود: چگونه امتی هلاک گردد در صورتیکه من در آغاز آن، و رجعت عیسی در آخر آن و مهدی از خانواده من در میان آن باشد. یعنی آن دو وجود مقدس، مهدی و عیسی، مانع از نابودی آن شوند.

و سپس در همین صفحه آمده است: ((رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: اَنَا اَوْلِي بَعِيسَى بِنِ مَرْيَمَ اِنَّهُ نَازِلٌ عَلَيَّ اُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ فَاِذَا رَاَيْتُمُوهُ فَاعْرِفُوهُ فَاِنَّهُ رَجُلٌ مَرْبُوعُ الْخَلْقِ اِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ . سَبَطَ الشَّعْرَ . يَهْلِكُ فِي زَمَانِهِ مَسِيحُ الضَّلَالَةِ الْكُذَّابِ الدَّجَالِ وَ يَلْبَثُ فِي الْاَرْضِ اَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ يَتَزَوَّجُ وَيَوْلَدُ لَهُ وَ يَتَّوْفَى وَ يُصَلِّي الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ)) پیامبر فرمود: من نسبت به عیسی بن مریم سزاوارترم. او بر امت من فرود می آید و خلیفه من است بر آنها وقتی که او را دیدید او را بشناسید، مردی است با خلقتی کامل. متوسط القامه با چهره ای گلگون سرخ و سفید و موی نا مجعد و بلند، در زمان او مسیح گمراهی، دروغگوی دجال هلاک شود و چهل سال در روی زمین مدت رسالت اوست. ازدواج می کند و فرزندان او خواهد داشت و به مرگ طبیعی درگذرد و مسلمانان بر او نماز می خوانند.

۱ - معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری مؤلف ابوالفضل رشیدالدین المیبدی ده جلدی به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت از انتشارات امیرکبیر چاپ ششم ۱۳۷۶ چاپخانه سپهر تهران از انتشارات امیرکبیر.

جناب صدرالصدور همدانی در استدلالیه خود در این باره چنین نقل نموده است:
 ((در ذکر اخباری که مشعر است به تعیین عمر مبارک که از ابتدای اظهار امر تا یوم
 صعود و حدوث قیامت کبری چهل سال طول کشید، چه که در سنه بعد حین (۱۲۶۹)
 اظهار دعوت فرمودند و در شداد (۱۳۰۹) صعود اتفاق افتاد.))
 این رجعت روحانی است نه جسمانی همه انبیا از نظر معنوی و روحی واحدند به
 مصداق آیه (**إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ**) (۱) یعنی خدای شما واحد است و به همین منوال
 تجلی الهی در پیامبران نیز واحد است *

حضرت بهاءالله و ازل

دنباله ذکر وقایع به اجمال و مغلوط در صفحه ۱۹۳ نوشته اند:

((او (حضرت بهاء الله) ازل را در پس پرده و دور از انظار بابیان نگه داشته بود))

پاسخ - شخصاً ازل، خودش را از ترس پنهان کرده بود و با احدی حاضر به ملاقات
 نبود و اگر یک بابی می خواست او را ملاقات کند موفق نمی شد. اگر فردی به
 اصرار توفیق می یافت و سئوالاتی می کرد، بی پایه و بی مایه ای او را احساس می
 کرد و سپس به حضور حضرت بهاءالله می رسید و مقصود خود را می یافت *

چنانچه در کتاب (بهاءالله و شمس حقیقت) (۲) نقل از نبیل زرنندی می نویسد:
 ((در همان ایام حاجی میرزا کمال الدین نراقی وارد بغداد شد او نوه حاجی ملا احمد
 نراقی از علمای برجسته دوران قبل بود و خود نیز مردی صاحب فضل و کمال به شمار
 می رفت. وی توسط آقای کلیم از میرزا یحیی خواست تا تفسیری در باره آیه شریفه
 قرآن که می فرماید: (**كُلَّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَيَّ**
نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ)) (۳) بنویسد *

۱- قرآن سوره ۲۷ آیه ۴ الصافات ۲- کتاب شمس حقیقت ص ۱۴۶ و ۱۴۵ ۳- قرآن ۸۷/۳ مضمون: هر طعامی برای

بنی اسرائیل حلال بود مگر آنکه اسرائیل بر خودش حرام کرد پیش از آنکه تورات فرو فرستاده شود *

به محض اینکه میرزا یحیی دانست که مومنین بابی در نراق از محل اختفای او آگاه شده اند به هراس افتاد. معذالک تفسیری بر آن باره نگاشت که از خلال آن عدم کفایت و بی مایگی وی به وضوح نمایان بود و این مطلب اهانتی به درک و فهم مردی چون حاجی میرزا کمال الدین به شمار می رفت.

ولی هنگامی که مشاراً الیه برای ارشاد و راهنمایی به حضرت بهاءالله رو آورد در جواب وی لوحی نازل فرمودند که به نام ((کلّ الطّعام)) مشهور است، ۰۰۰ در این سفر بدیع به علت اشارات لطیفه و شمول معانی دقیقه و قوت دلیل و برهان به درجه ای در روح میرزا کمال الدین موثر واقع گردید که بالکل شیفته و مسحور حضرت بهاءالله شده و اگر منع مبارک نبود در همان اوان سر مکنون و رمز مصنوعی را که در وجود منزل آن آیات مندمج و مکنون بود، علی رئوس الأشهاد برملا می ساخت. (شهرت لوح (کلّ الطّعام) آتش حقد و حسد را در قلب میرزا یحیی که از مشاهده ناتوانی خود عاجز بود برافروخت) (۱)

زین المقربین و ملاقاتش با ازل و سپس دیدارش با حضرت بهاءالله

یکی دیگر از نفوس برجسته که به خاطر فرار از خصومت و آزار روزافزون هموطنان و به منظور جستجوی آرامش در پناه میرزا یحیی عازم بغداد شد، ملا زین العابدین نجف آبادی نام داشت که مقدر بود در آینده، جزو یکی از ستارگان درخشان در بین اصحاب و پیروان حضرت بهاءالله درآید و ملقب به زین المقربین گردد.

وی وقتی که از دیدار میرزا یحیی نا امید گشت مأیوسانه راه مراجعه به وطن را پیش گرفت ولی وقتی در مرز ایران خبر حمله و هجوم جدید دشمنان را شنید به بغداد باز گشت ولی این بار سفر او به بغداد بی حاصل نبود، زیرا طولی نکشید که حضرت بهاءالله از سلیمانیه مراجعت کرده بودند و ملا زین العابدین به مقصود روح و روان خود نائل گردید و تا پایان حیات به خدمت و استنساخ آیات پرداخت (۲)

۱- این لوح در مائده جلد ۴ ص ۲۶۵ درج است. ۲- کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۱۵۷

حضرت بهاء‌الله طبق وعود الهی برای تعلیم و تربیت بایان و تأسیس شریعتی جدید قیام کردند و رسالت خود را آشکارا بیان نمودند و با نزول آیاتی موثر و نافذ فصلی جدید گشودند. به شیخ سلمان فرمودند: ((فوالله الَّذی لا اله الا هو ، اگر به خاطر آن نبود که امر حضرت نقطه اولی را در شرف محو و اضمحلال و دماء مقدسه ای را که در سیل الهی ریخته شده بی ثمر و اثر مشاهده می نمودم ، هرگز به رجوع به اهل بیان راضی نمی شدم و آنان را به پرستش اصنام و اتباع ظنون و اوهام خویش و امی گذاشتم)) (۱)

هر وقت پیروان شریعتی از روح دیانت خارج گشتند و به فساد و تباهی افتادند خداوند برای احیای دین ، رسولی جدید از بین آن ملت مبعوث می فرماید. این سنت الهی است.

وقایع سلیمانیه

در صفحات ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ وقایع تاریخی چنان با تحریف و تقلیب و نادرستی و مجمل بیان شده که موجب حیرت است و باید هر قسمتی از آنها را با اصل واقعیت مورد توجه و دقت قرار داد. ۱- نوشته اند:

((به هر حال ، بهاء‌الله به طور غیر مستقیم صبح ازل را به کناری زده خود حاکم مطلق شده بود.))

پاسخ - در آن زمان کسی دیگر جز حضرت بهاء‌الله علناً و آشکارا مورد توجه بایان نبود و کسی دیگر غیر از ایشان قادر به اداره گروه پراکنده و سرگردان بایان نبود و صبح ازل همواره از خوفِ جان پنهان می زیست.

۲- نوشته اند:

((بعضی هوشمندان از بزرگان بابیه با اشاره و کنایه به صبح ازل مطلب را حالی کردند و او بر برادر غضب نمود و وی را از خود راند و میرزا حسینعلی ناچار گردید تا بطور پنهانی و بی خبر از بغداد خارج شده به کوههای سلیمانیه به نزد درویش نقشبندیه و قادریه رود.))

پاسخ - این گفتاری است به غایت گراف و نادرست، صبح ازل در حدود سیزده سال از حضرت بهاء‌الله کوچکتر بود و در طفولیت پدر و مادر خود را از دست داد و در ظلّ حمایت و سرپرستی و تعلیم و پرورش حضرت بهاء‌الله به رشد و بلوغ رسید و منتهای محبت و عطوفت را با ایشان داشتند، چنانچه هنگامی که در شهر آمل گرفتار شدند، حضرت بهاء‌الله برای چوبکاری همراهان از جمله ازل و حاجی میرزا جانی واسطه شدند، بعد به نایب‌الحکومه فرمودند: هیچکدام از اینها تقصیر ندارند، اگر به اذیت و آزار ماتصمیم گرفته اید من خودم برای تحمل هر نوع اذیت و آزاری حاضر هستم، نایب‌الحکومه اوّل مردّد بود امر کرد که فقط حضرت بهاء‌الله را به چوب ببندند، با آنکه اوّل قصد داشت به حضرت بهاء‌الله اذیتی نرساند و فقط همراهان را چوبکاری کند (۱)۰

۳- درباره هجرت حضرت بهاء‌الله به کوههای سلیمانیه که فقط یک جمله آخر واقعه را از کتاب ایقان نقل کرده اند و آنرا نیز به غلط تفسیر و تعبیر کرده اند، به قرار زیر است:

در کتاب ایقان می فرماید: ((این عبد در اوّل ورود این ارض (بغداد) چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابان های فراق نهادم و دو سال وحده در صحراهای هجر بسر بردم و از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحورِ دم ظاهر، چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایّام که جسد راحت نیافت و با این بلایی نازله و رزایی متواتره ((فوالله الذی نفسی بیده)) کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود، زیرا که از ضرر و نفع و صحت و سقم نفسی اطلاع نبود، بخود مشغول بودم و از ما سوی غافل، و غافل از اینکه کمند قضای الهی اوسع از خیال است و تیر تقدیر او مقدّس از تدبیر، سر را از کمندش نجات نه و اراده اش را جز رضا چاره نه، قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه و مقصود جز این نبود که محلّ اختلاف احباب نشوم و علّت حزن قلبی، نگردم، غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود و امری منظور نه، اگر چه هر نفسی محملی بست و به هوای خود

خیالی نمود. باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم» (۱)

جمله اخیر: ((از مصدر امر حکم رجوع صادر شد)) را، تعبیر نموده اند از طرف میرزا یحیی دستور رجوع صادر شد! در حالیکه مقصود از مصدر امر، یعنی محل صدور امر که مشیت الهی است نه شخص، زیرا امری الهی است نه امر شخصی. و این تعبیر علیل و بی دلیل و نامعقول را از کتاب مجعول و محرف ((نقطه الکاف)) اقتباس و نقل کرده اند.

کیفیت وحی: حضرت بهاء الله در لوحی بنام سوره السلطان کیفیت وحی و امر خود را چنین بیان می فرمایند:

((روح الأعظم تنطق فی صدری و روح البقا یحرک قلم البهاء کیف یشاء ان هذا من عنده بل من لدن علیم خبیر × تا لله لو کان الأمر بیدی لسترت وجهی عن کل من فی الأرضین و خرجت عن بین هوء لا و سکنت علی جبل لن ینذ کر ذکری بین أحبائی فكیف هولاء المغلین × فوالله كلما أريدان أصمت عن بدایع الذکر، روح الذکر ینطق فی أركانی و یقومنی علی امره و یوء یدنی فی کل حین ...)) (۲) مضمون بیان:

((روح اعظم در قلبم سخن می گوید و روح بقا قلم بهاء را به حرکت می آورد به گونه ای که می خواهد. این از نزد خود من نیست بلکه از نزد خداوند علیم و خبیر است. قسم به خدا اگر امر به دست من بود، رویم را از مردم روی زمین پنهان می داشتم و از میان آنان خارج می شدم و در کوهی ساکن می شدم که هرگز ذکرم بین دوستانم بیان نشود، چه رسد به این مردم کینه ور. سوگند به پروردگار هر گاه بخواهم از گفتن سخنان بدیع خاموش گردم روح ذکر در ارکانم به نطق آید و مرا بر امرش بر پای میدارد و در هر حین تأیید می دهد.))

۱ - کتاب ایقان ص ۱۹۴ (بخاطر می آورد داستان غار حراء را، جایی در کوه حراء که رسول اکرم (ص) پیش از بعثت به نبوت شهبای بسیاری برای پرستش و راز و نیاز با خدای خویش در آن مکان منزوی بود). ۲ - آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۶۹

لوحی خطاب به ازل: سپس خطاب به میرزا یحیی ازل می فرمایند:

((أَنْ يَا أَخِي الذِّي أَفْتَرَيْتَ عَلَيَّ مَا كُنْتَ مُقْتَدِرًا فِي نَفْسِكَ بَعْدَ الَّذِي رَبَّيْتِكَ
بِنَفْسِي وَحَفَظْتُكَ عَنِ ضَرِّ الْعَالَمِينَ وَإِنَّكَ مَعَ كُلِّ ذَاكَ لَكُنْتَ فِي سِرِّ السَّرِّ عَنِ
وَرَأَيْ لَكِي تَجِدُ فُرْصَةً عَلَيَّ وَتَفْعَلُ مَا يَنْعَدِمُ عَنْهُ أَرْكَانُ عَرْشِ عَظِيمٍ ...)) (۱)

همه حاکی از آن است که حضرت بهاءالله همواره از او محافظت و حمایت می کرده اند
و او در حق برادر چون قابیل بر ضد برادرش هابیل اقدام می نموده است.

سپس با لحن شفقت می فرمایند:

((تَاللَّهِ يَا أَخِي لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِي بُغْضُكَ وَلَا بُغْضُ أَحَدٍ مِنَ الْمُمَكِّنَاتِ إِذَا
فَأَسْمَعَ قَوْلِي ثُمَّ طَهَّرَ نَفْسِي وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ... تَاللَّهِ يَا أَخِي لَوْ تَنَصَّفَ
لَتَبَّحَى عَلَيَّ نَفْسِي ثُمَّ عَلَيَّ نَفْسِي وَتَنَوَّحَ فِي أَيَّامِكَ وَتَكُونُ مِنَ التَّائِبِينَ إِلَى اللَّهِ
الَّذِي خَلَقَكَ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ ... فَانظُرْ إِلَى أَوَّلِ الدَّهْرِ أَنَّ الذِّي قَتَلَ أَخِيهِ الْاَكْبَرَ
الَّذِي سَمَّيْتُ بِهِابِيلَ هَلْ بَقِيَ عَلَى الْأَرْضِ لَا فَوَاللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * بَلْ رَجَعَ
إِلَى التُّرَابِ ثُمَّ بَعَثَهُ اللَّهُ بِالْحَقِّ وَسُئِلَ عَمَّا فَعَلَ ثُمَّ أَرْجَعَهُ إِلَى مَقَرِّهِ وَكَذَلِكَ
فَانظُرْ فِي الْأَمْرِ * ثُمَّ تَفَكَّرْ فِيهِ وَكُنْ مِنَ الْمُتَفَكِّرِينَ * أَيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ عَمَّا
أَعْطَيْنَاكَ مِنْ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ لِأَنَّهَا قَدْ خُلِقَ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِنَا وَ ...)) (۲)

مضمون بیان می فرمایند: (قسم به خداوند در قلب من نه بغض تو وجود دارد و نه
بغض احدی از ممکنات، اکنون گفتار مرا بشنو و خود را از غافلین پاک گردان،
سوگند به خدا، ای برادر من اگر به انصاف بنگری بر خود و بر من می گویی و در
ایامت نوحه می کنی و تائب می گردی به ابتدای دهر نظر کن، کسیکه برادر بزرگتر را
بنام هابیل گشت آیا باقی ماند؟ نه قسم به پروردگار عزیز و حکیم، بلکه به خاک راجع
شد. سپس خداوند او را به حق مبعوث کرد و از آنچه مرتکب شده بود بازخواست شد
و به مقر خود راجع گشت. همچنین در امر الهی نظر کن و تفکر نما و از متفکرین باش
، مبادا از آنچه بتو از ملکوت اسماء عطا کردیم، محجوب مانی. برای اینکه اسماء به
امری از نزد ما خلق شده است.) (مانند اسم صبح ازل یا مرآت)

۱ - آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۷۰ مضمون: ای برادر من که بر ضد من آنچه توانسته ای افترا زده ای بعد از آنکه خودت را تربیت
کردم و از ضرر مردم حفظ نمودم و تو با همه (محبتهای) در نهان مترصد فرصت بودی که بر علیه من اقدام کنی و انجام دهی آنچه
موجب انعدام من شود. ۲ - آثار قلم اعلی ص ۱۷۲ و ۱۷۳

و نیز در سورة الهیکل در باره یحیی ازل حضرت بهاءالله بیاناتی می فرمایند (۱) که مضمون فارسی آن چنین است: ما، یکی از برادران خود (یحیی) را برگزیدیم و رشحه ای از بحر علم را به او آموختیم و او را به اسمی از اسماء (ازل یا مرآت) نامیدیم و مقام او را بالا بردیم بطوریکه همه او را ستودند. سپس او را از آسیب دشمنان حفظ کردیم. در ایامیکه جمیع مردم برگشتن من برخاستند (در زمان حمله سه نفر بابی به ناصرالدین شاه و زخمی کردن او) به تنهایی در برابر اهل عالم به ذکر و ثنای حق و بر امر او قائم بودیم، تا کلمة الله بین مردم ثابت گردید و آثارش شهرت یافت و قدرتش بالا گرفت و سلطنتش آشکار گشت و بندگان مکرّم خدا بر آن گواهند. هنگامیکه برادرم (یحیی) ارتفاع امر الهی را به حق مشاهده کرد و علوّ مرا نسبت به خود دید از مخفی گاه و تحت پوشش بیرون آمد و به نزاع با من و جدال و تکذیب و انکار آیات و آثار من پرداخت، ولی خوی حریص او از این مخالفت ها سیر نشد به قصد گشتن و ریختن خون من برآمد. با یکی از خادمان من (استاد محمد علی سلمانی) به نیت اغوا و تشویق او برای قتل من به مذاکره و مشاوره پرداخت. اما در آن زمان خداوند مرا به جنود غیب و شهود یاری کرد و حفظ فرمود و مکر مکاران را باطل کرد. (۲)

مرکزیت عگا و علت آن

۳- نوشته اند:

((بهائیت با مرکزیت در خارج از ایران رشد یافت و بطوریکه خواهیم دید بهائیان عگا را مرکز خود قرار دادند.))

پاسخ

اولاً، اگر نویسندگان ((کتاب بهائیت)) خود، تاریخ امر بهائی و کتب استدلالیه آنرا مطالعه کرده بودند، طوطی وار حرف های ردیه نویسان بیحاصل قبل را تکرار نمی کردند.

۱- آثار قلم اعلیٰ ص ۲۷۵ و ۲۷۶ و صفحه ۸ کتاب مهین با اندک اختلاف عبارات ولی مضمون یکی است ۲- شرح این واقعه در کتاب دولت عشق تألیف ایرج مهین گستر - ص ۱۰ درج است.

ثانیاً - بهائیان عکا را مرکز خود قرار ندادند ، این خلافت عثمانی بود که به تقاضای سفیر دولت ایران حضرت بهاءالله را نخست از بغداد به اسلامبول و سپس به ادرنه و در نهایت به عکا تبعید نمود و احادیث متعددی که بشارت به آینده و فضل عکا موجود بود به دست دشمن بدون اینکه بدانند انجام گرفت و تحقق یافت .

ثالثاً - علل مرکزیت دیانت بهائی در خارج ایران و کیفیت ورود حضرت بهاءالله به عکا مختصراً چنین بوده است . در واقعه سوء قصد چند نفر بابی به ناصرالدین شاه ، حضرت بهاءالله را به زندان سیاهچال بردند . وقتیکه در طهران برائت حضرت بهاءالله ثابت شد ، ناصرالدین شاه با آزادی حضرت بهاءالله موافقت نمود ولی دستور تبعید ایشان را از ایران صادر کرد . به حضرت بهاءالله دولت یک ماه مهلت داد تا از کشور خارج شوند . در ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۳ م به همراه عائله و دو برادر در سرمای زمستان از میان قله مرتفع کوههای غرب ایران به سوی بغداد عازم شدند . دولت روس پیشنهاد پناهندگی در خاک خود را به حضرت بهاءالله داد ولی ایشان سفر به عراق را ترجیح دادند . این سفر در سه ماه زمستان پر برف و یخ به طول انجامید . وقتی به مقصد رسیدند و به استراحت پرداختند ، حضرت بهاءالله به همراهان فرمودند که : ((همه تدابیر و نقشه های اعداء نقش بر آب گردید)) . چون دشمنان تصمیم به نابودی حضرت بهاءالله داشتند . (۱)

پس از ده سال اقامت حضرت بهاءالله در بغداد ، دولت ناصرالدین شاه شروع به وارد کردن فشار برای دور نمودن هر چه بیشتر حضرت بهاءالله از حدود ایران نمود . بوسیله میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر شاه در استانبول به نامق پاشا والی بغداد دستور دادند که حضرت بهاءالله را به استانبول دعوت نماید . نامق پاشا با ارادتی که نسبت به حضرت بهاءالله داشت متحیر بود چگونه این دعوت را به اطلاع حضرت بهاءالله برساند . با وجود وصول پنج فرمان متوالی از طرف عالی پاشا نسبت به اعزام حضرت بهاءالله به استانبول ، تا مدت سه ماه از ابلاغ آن احکام خودداری نمود ، ولی عاقبت الأمر ناگزیر شد مراتب را به عرض حضرت بهاءالله برساند و ایشان را از نیت حکومت

متبوعه خویش مستحضر سازد. آن نامه به صورت دعوتنامه ای بود که حضرت بهاء‌الله به استانبول تشریف بیاورند. بهیچوجه صورت دستور نداشت. (۱)

حضرت بهاء‌الله با عائله و عدّه ای در حدود بیست نفر از پیروان از بغداد برای رفتن به استانبول آماده شدند. قبل از حرکت دوازده روز در باغ نجیب پاشا اقامت و اظهار امر علنی فرمودند و خود را (مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ) موعود بیان معرفی نمودند و آیاتی از قبیل لوح ملاحّ القدس نزول یافت. نامه وزیر امور خارجه آن زمان به مشیرالدوله سفیر ایران گواه علتّ تغییر محلّ حضرت بهاء‌الله از بغداد است.

ارتباط سفارت روسیه

در صفحه ۱۶۵ مطالب تاریخی را به گونه ای عجیب و ناقص چنین نوشته اند:

((ارتباط حسینعلی نوری که یکی از جانشینان و مروّجان اصلی بایّت و سپس بهائیت در ایران به شمار می آید با سفارت روس کاملاً روشن و بارز است. او خود برای شکستن کیان و اقتدار روحانیت شیعه نوآوری دینی را تکمیل کرد و فرقه بهائی را پایه گذاری نمود. بهائیت با مرکزیت در خارج از ایران رشد یافت و به طوری که خواهیم دید بهائیان عگا را مرکز خود قرار دادند. از این پس این فرقه جهانی وطنی آغاز کرد و به عنوان ابزار دستی برای شکستن اسلام در سراسر دنیا توسط دولت های استعمارگر به کار گرفته شد. بعدها اسرائیل هم که به دنبال ایجاد شکاف در بین مسلمانان و شکستن اتحاد و اتفاق بود و هست از تقویت بهائیان دریغ نوزید.))

پاسخ

سخنانی نادرست و اشاره هائی ناقص با وقایع تاریخی به هم آمیخته اند، به گونه ای که خواننده از آن جز کلماتی مبهم چیزی در نمی یابد و نیاز به توضیح بیشتر دارد.

۱- ارتباط حضرت بهاء‌الله با سفارت روس ارتباط سیاسی نبوده، ارتباط فامیلی بوده است. بدینگونه که میرزا مجید آهی منشی سفارت روس شوهر خواهر حضرت بهاء‌الله بوده است و او سبب حمایت بود یا وسیله شد که بیگناهی و برائت حضرت بهاء‌الله از دخالت در سوء قصد به ناصرالدین شاه ثابت گردید.

۲- اینکه نوشته اند او (حضرت بهاء‌الله) خود برای شکستن کیان اقتدار روحانیت شیعه نوآوری دینی را تکمیل کرد و فرقه بهائی را پایه گذاری کرد، این سوء تعبیر و سوء تفاهم است.

اولاً - بهائیت فرقه نیست، بلکه طبق و عود الهی شریعتی است مستقل و جهانی، چنانچه اکنون در سراسر جهان پیرو دارد و چندین برابر کُتب مقدسه قبل آیات و بینات منتشر نموده است.

ثانیاً - برای شکستن کیان روحانیت واقعی اقدامی ننموده اند بلکه برای شکستن اقتدار روحانی نماها و شیادانی که از دین سوء استفاده می کنند طرحی اساسی ریخته اند و تعالیمی موثر بیان داشته اند مانند تعلیم اجباری و آموزش و پرورش عمومی و حذف پیشوای دینی بطوریکه عموم بتوانند خود از آیات الهی استفاده کنند و نیازی به تقلید از دیگری نداشته باشند و مصداق:

((يَوْمَ يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ)) (۱) گردند، یعنی، روزی که خداوند کل را از فضلش چنان بهرمند کند که بی نیاز از دیگران گردند.

علمائی که به زیور علم و عمل و اخلاق روحانی و رحمانی مزینند در دیانت بهائی مورد احترامند، اما حضرت بهاء‌الله توصیه می فرماید: ((ایا کم یا قوم لا تکونن من الّذین یأْمرون الّناس بالبر و تنسون انفسهم)) (۲) مضمون: نباشید از آنانیکه مردم را به نیکی امر می کنند ولی درباره خودشان فراموش می کنند.

ثالثاً - شکاف بین مسلمانان و شکستن اتحاد و اتفاق آنان بعد از رحلت پیامبر شروع شد و ادامه یافت، اما دیانت بهائی برای وحدت و اتحاد اهل عالم مأموریت دارد و عملاً در پیروان خود نمونه ای از آن را نشان داده است.